

داستان خدا و انسان، تا جایی که خداوند می خواهد:

انسانها را برای حیات ابدی نجات دهد

عهد قدیم

خداوند اینگونه با ابراهیم سخن گفت: (۱. موسوی ۱۲؛ ۹-۱)

ابراهیم میبایست از وطن خود هجرت میکرد (یک جایی بین اوپارات و تیگریس در عراق امروزی) و جایی می رفت که خدا مقرر کرده بود. این سرزمین کنعان بود و امروزه اسرائیل نام دارد. خداوند به ابراهیم برکت داده و به او سه وعده میدهد:

۰۱. خداوند از نسل ابراهیم و پسرش اسحاق و پسر او یعقوب (اسم جدید اسرائیل) یک قوم بزرگ تشکیل خواهد داد- اسرائیلی و یا یهودی

۰۲. سرزمین کنعان متعلق به نسلهای ابراهیم خواهد بود.

۰۳. برکت برای تمام قومها میبایست از طریق ابراهیم و نسلهای بعدی او یعنی اسرائیلیان و یا یهودیان بیاید: " از طریق تو باید تمام قومهای جهان برکت بگیرند."

و از این قوم یهود میبایست مسیح مسح شده و کریستوس که نجات دهنده همه انسانهاست بیاید.

ابراهیم پدر ایمان لقب میگردد زیرا او بالاتر از عقل خود به خدا اعتماد کرد و از وطن خود هجرت کرد، او میخواست به فرمان خدا پسرش اسحاق را نیز قربانی کند که خداوند در لحظه آخر او را از این کار منع کرد و این تصویری پیامبرگونه برای قربانی کردن پسر خداوند برای ماست. (۱. موسوی ۲۲)

اسحاق پسران دوقلو داشت به نامهای عزا و یعقوب. یعقوب برکت را از پدر به ارث برد و او از خدا نام جدید اسرائیل را دریافت کرد.

دوازده پسر یعقوب به سوی مصر می روند

یازده پسر یعقوب نسبت به برادر خود یوسف حسودی کردند و او را به عنوان برده به تاجران مصری فروختند. در مصر یوسف به عنوان دومین مرد پر قدرت مصر بعد از پادشاه شناخته شد. سالها بعد وقتی برادرانش دچار خشکسالی و قحطی شدند برای کمک به مصر رفتند و یوسف آنها را بخشید و به نزد خود در مصر آورد. از دوازده پسر یعقوب خداوند از نسل یهودا نجات دهنده را برای عالم فرستاد.

بعد از مرگ یوسف و پادشاه نسل های بعدی این دوازده پسر که قوم بزرگی را تشکیل داده بودند به حال بردگی برای مصریان در آمدند. (۱. موسوی ۵۰-۳۷)

خداوند قوم اسرائیل را آزاد میکند

موسوی به فرمان خدا میخواست قوم اسرائیل را از مصر کوچ دهد ولی فرعون می خواست مانع این کار شود. خداوند مصریان را با بلاهای متفاوتی مجازات می کند و این مجازات ها برای ده مرتبه اتفاق می افتد.

دهمین بلا کشته شدن نخست زادگان مصریان بود که بعد از آن مصریان اجازه هجرت به اسرائیلی ها دادند ولی بعد باز سعی کردند آنها را اسیر کنند که در دریا هلاک شدند. خدا قوم را به کوه سینا هدایت میکند. در آنجا او به این قوم ده فرمان را میدهد و آنان را به عنوان قوم برگزیده خود میخواند.

ولی آنان بارها گناه کردند و برای این خداوند آنان را برای چهل سال در بیابان سرگردان کرد تا اینکه فرزندان مهاجران اسرائیلی توانستند به کنعان وارد شوند و به این سرزمین حکومت کنند. (۲ موسوی ۲۰-۱ / ۳۴-۳۲).

پادشاهی در اسرائیل

بعد از ۲۰۰ سال خداوند به خواسته قوم اسرائیل به آنان یک پادشاه می دهد به نام شانول که از فرمان خدا سرپیچی میکند. خداوند او را با چوپان جوانی به نام داوود جایگزین میکند. از نسل بعدی داوود پادشاه مسیح نجات دهنده خواهد آمد. (۱ و ۲ سمونیل و اشعیا ۹؛ ۶-۵)

خداوند قوم خود را مجازات میکند

پادشاهان بعد از داوود مرتکب گناه میشوند و بعد از پادشاهی پسر داوود سلیمان، اسرائیل به دو بخش اسرائیل شمالی و یهودای جنوبی تقسیم میشود. خداوند به این سرزمین بارها پیامبران خود را فرستاد تا به آنان هشدار دهد. ولی آنان توجهی نکردند و هر دو بخش به تصرف دیگر قوم ها در آمدند. اسرائیل شمالی به طور کل از بین رفت و نسلی از آنان باقی ماند و قوم یهودای جنوبی نیز به اسیری بابلی ها در آمدند. از این یهودای جنوبی قوم یهود شکل گرفت. بابل همین عراق امروزی میباشد. از طریق کوروش این قوم مجددا توانستند آزاد شده و به اورشلیم بازگردند.

در اورشلیم سوری ها و قوم اسرائیل شمالی و یهودیان ساکن شدند. و آنان تحت سلطه رومیان زندگی می کردند. در زمان قیصر روم آگوستوس عیسی مسیح در زادگاه داوود به دنیا آمد. این وعده نجات همه انسانها و قوم های عالم بوده است. او انسان را از گناه، مرگ و شیطان نجات خواهد داد. ولی یهودیان انتظار داشتند که عیسی آنان را از سلطه رومیان نجات دهد و یک پادشاهی یهودی درست کند.

عهد جدید

عهد جدید خداوند با تمام قومها

خداوند پسر خود را به این دنیا می فرستد تا همه را از لعنت و مجازات نجات دهد

خداوند به قوم خود اسرائیل از طریق پیامبران این وعده را داده بود که او مسیح نجات دهنده را خواهد فرستاد و یهودیان منتظر یک پادشاه پر قدرت بودند.

ولی مسیح در یک طویله در بیت لحم به دنیا آمد. مریم بکره او را حامله شد (بدون هیچ رابطه جنسی)، روح مقدس خدا مریم را باردار کرد. شوهر مریم یوسف نام داشت، او از نسل داوود بود و به عنوان حرفه پیشه نجاری را در اختیار داشت. (لوقا ۳: ۳۵-۲۶ / ۲: ۲۱-۱)

در حدود سی سالگی مسیح شروع به موعظه کردن می کند: پادشاهی خداوند شروع میشود، چون من آمده ام. به خدا رجوع کنید زیرا که شما گناه کردید و زندگی خود را تغییر دهید. بشنوید و ایمان بیاورید به هر آنچه من می گویم. به انجیل که وعده نیک خداوند است. خداوند می خواهد از طریق من گناهانتان را ببخشد و شما را از مجازات جهنم و شیطان رها سازد.

عیسی انجیل را موعظه میکند و معجزات زیادی انجام میدهد و می فرماید: گوش دهید به آنچه من میگویم و بنگرید به آنچه من انجام میدهم و ایمان آورید که من از طرف خداوند هستم. خیلی ها به او ایمان میاورند ولی نه همه. ایمان بدان معنی که به خداوند و پسر او اعتماد کنند.

به ماهیگیران در کنار دریا عیسی فرمود: با من بیایید و مرا همراهی کنید تا از من بیاموزید و شاگردان من گردید. و نیز افراد دیگری را عیسی به عنوان شاگردانش خود برگزید. در جمع این شاگردان ۱۲ نفر بودند. (مرقس ۱: ۱۶ و فصل ۳)

عیسی به انسانها این خطابه را میخواند تا آنها متوجه شوند که چقدر در برابر خداوند نافرمان و ناقص هستند. و در برابر او همه گناهکارانند و مستحق عذاب میباشند. برای همین نیز هر کس به بخشش گناهان نیازمند است. این بخشش را خدا میخواهد از طریق عیسی به ما بدهد، در صورتی که به او ایمان آوریم. عیسی در جایگاهی میباشد که انسانها را نجات داده و گناهان آنان را به دوش کشیده و برای این موضوع بروی صلیب بمیرد (مرقس ۱۰: ۴۵).

بعد از آن عیسی دوباره از مرگ برخاست و به نزد پدر در آسمان عروج کرد. (مرقس ۱۶-۱۵).